

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره سی و هشتم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳: ۲۹۳-۳۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی

بازخوانی سیاست بصری هابز؛ چشم‌اندازی شمایل‌شناختی به لویاتان

مصطفی انصافی*

شجاع احمدوند**

چکیده

مقاله پیش رو تلاش می‌کند تا با ارائه خوانشی امروزی از «لویاتان» توماس هابز از منظر شمایل‌مندرج در دیباچه کتاب یادشده، قرائتی جدید از اندیشه سیاسی وی ارائه دهد. هابز با سکولارسازی الهیات گنوسی تلاش نمود تا دولت را از پروبلماتیک ذات‌گرایی که مشکل همه نظریه‌های سنتی و پیشامدرن دولت بود برهاند و برای نخستین‌بار از ایده دولت به مثابه یک «نهاد» رونمایی کرد. نهاد دولت در نظریه هابز که ملهم از الهیات گنوسی است، همچون نهادی «بازدارنده» عمل می‌کند که در برابر شرهایی که می‌تواند اجتماع انسان را از بین ببرد، مقاومت می‌کند. در واقع هابز برای نخستین‌بار ایده بازدارندگی را با سکولارسازی الهیات گنوسی مطرح کرد. این مقاله با استمداد از هرمنوتیک روش‌شناختی «اسکینر»، شمایل‌مندرج در دیباچه لویاتان را همچون یک «متن» مورد خوانش قرار می‌دهد؛ متنی که از یکسو، معنای آن ریشه در نیت و اغراض مؤلف دارد و از سوی دیگر در یک گفت‌وگوی انتقادی دائمی با زمینه اجتماعی-سیاسی زمانه زندگی مؤلف به سر می‌برد و همچنین محل رقابت ایدئولوژی‌های متفاوت است. این مقاله با تأکید بر ایستار «کارل اشمیت» مبنی بر اینکه مدرنیته سیاسی همانا شکل سکولار شده مفاهیم الهیات مسیحی است، نشان می‌دهد که مدرنیته

* نویسنده مسئول: دانش آموخته دکتری اندیشه سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه

طباطبائی، تهران، ایران
mostafalensafi@gmail.com

shojaahmadvand@gmail.com

** دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران



سیاسی، شکل سکولار شده الهیات مسیحی نمی تواند باشد؛ بلکه هابز به عنوان بنیان گذار مدرنیته سیاسی، با استمداد از الهیات گنوسی و سکولارسازی آن توانست خوانشی مدرن از دولت ارائه دهد.

واژه های کلیدی: هابز، لویاتان، الهیات مسیحی، الهیات گنوسی و کاته خون.



مقدمه و بیان مسئله

هابز، دکارت اندیشهٔ سیاسی است؛ به این معنا که همان جایگاهی را که دکارت با کشف سوپژکتیویته مدرن در فلسفه از آن خود کرده است، هابز با کشف سوپژکتیویته سیاسی مدرن اشغال نموده است. همان‌طور که هر زمان به کتاب‌های تاریخ فلسفه مدرن مراجعه می‌کنیم، در بدو ورود با نام دکارت مواجه می‌شویم، در زمان مراجعه به کتب تاریخ اندیشه سیاسی مدرن نیز با نام توماس هابز برخورد می‌کنیم که این خود دلالت بر اهمیت کار فکری وی دارد. در میان معاصران هابز، بسیاری از اندیشمندان همچون واسکوئز، گروسیوس، آلتوسیوس و سوارس در حوزهٔ اندیشهٔ سیاسی فعالیت می‌کردند، اما این هابز بود که به عنوان یکی از برجسته‌ترین پدران بنیان‌گذار اندیشهٔ سیاسی مدرن شناخته شد. با لویاتان هابز بود که برای نخستین بار، بنیان فکری مدرنیته سیاسی به صورتی بدیع و روشمند تبیین شد؛ به نحوی که حتی هم‌اکنون بعد از قریب به چهارصد سال از انتشار نخست لویاتان، اندیشه‌های سیاسی هابز، همچنان محل نزاع فکری اندیشمندان لیبرالی همچون جان راولز و حتی چپ‌گرایانی مثل آگامبن، اسپوزیتو، آنتونی نگری و هارت است. از این‌رو میدان اندیشه سیاسی بعد از هابز در یک گفت‌وگوی انتقادی دائمی با اندیشهٔ وی به سر می‌برد.

در این مقاله، هدف پرداختن به مباحث نظری مندرج در لویاتان نیست، بلکه مقصود، مواجهه‌ای از چشم‌انداز شمایل‌شناختی فلسفی به سیاست بصری^۱ هابز است. مقدمه کتاب لویاتان هابز به عنوان یکی از برجسته‌ترین آثار در حوزه اندیشه سیاسی مدرنیته، منقوش به شمایی است که به صورت استعاری، بدل به بارزترین فیگور سیاسی در تاریخ اندیشه سیاسی مدرن گشته است. این شمایل، هم در کلیت و هم در اجزای خود، واجد عناصری است که با تفسیر و شالوده‌شکنی بنیان‌های آن، منظومه زیست سیاسی هابز عیان شده، حجم تأثیرگذاری وی در ساحت اندیشه سیاسی آشکار می‌گردد. علاوه بر این دلیل مدرن دانستن کار فکری هابز و تفاوت آن با سایر اندیشمندانی که در دوره حیات وی اندیشه‌ورزی می‌نمودند، آشکار خواهد شد. هابز تقریباً در تمام آثارش از شمایل‌نگاری سود جسته است. هم در لویاتان، هم در

رساله «درباره شهروند» و هم در مقدمه ترجمه کتاب «تاریخ جنگ پلوپونزی» اثر توسیدید، مورخ نامی یونانی، چنین شمایل‌های رازورانه‌ای را می‌توان مشاهده کرد. برخلاف تصاویر روی جلد کتاب‌های امروزی که در نهایت بی‌دقتی و صرف خالی نماندن عریضه طراحی می‌شوند، شمایل‌هایی که در اواخر دوران قرون وسطی و همچنین عصر رنسانس برای کتاب‌ها برگزیده می‌شد، حامل بار معنایی خاصی بود که بدون توجه به آنها، فهم اثر ناقص می‌ماند. برای مثال، دیباچه کتاب «علم نوین» اثر جامباتیستا ویکو، فیلسوف و مورخ سیاسی ایتالیایی، رساله «پیشبرد دانش» نوشته فرانسویس بیکن، یا کتاب «تشریح مالیخولیا» تألیف رابرت برتن از جمله آثاری هستند که مقدمه آنها منقوش به شمایلی خاص است که دلالت به وجود سنت دیرپایی شمایل‌نگاری در حوزه دانش آن دوره دارد. شمایل‌نگاری^۱، شاخه‌ای از تاریخ هنر و مرتبط با هنرهای بصری و مضامین و معانی عمیق نهفته در آنهاست. شمایل‌نگاری از واژگان یونانی «eikon» و «graphein» به معنای تصویر و گفتار مشتق شده است (van straten, 1995: 18).

در تفکر مسیحی قرون وسطایی، همه‌چیز در این جهان، رمز بود و به همین سبب استفاده از شمایل و تمثیل‌های رازورانه در این دوره به‌شدت مورد استقبال گفتمان مسلط کلیسایی و همچنین عامه مردم قرار گرفت و اغلب به نحوی طراحی می‌شدند که همگان، حتی مکتب‌نفرندگان و آنانی که سواد دینی خاصی نداشتند نیز قادر به فهم معنای مندرج در آنها باشند. منبع اصلی شمایل‌نگاری‌ها، کتاب مقدس بود و در واقع این شمایل رازورانه به‌نوعی تفسیر بصری کتاب مقدس محسوب می‌شد و به‌واسطه آنها، کلام خداوند تجسد یافته، خود را به مردم عرضه می‌کرد. در الهیات مسیحی، «صورت»، تجسد خداوند است و باید از تصویر و شمایل برای معرفی هرچه بهتر و بیشتر خداوند برای مردمان استفاده شود. از این‌رو شمایل‌نگاری اساساً ریشه الهیاتی دارد و به لحاظ بار ایدئولوژیک همواره قسمی تفکر استعلایی در آن موج می‌زند؛ حتی اگر این شمایل برای مقاصد عرفی و دنیوی به کار رفته شده باشند. شمایل‌ها، تجلیات صورت‌های مثالی آسمانی تلقی می‌شوند. در شمایل‌نگاری، مقصود تزئین و رنگ و لعاب دادن نیست. اغلب

شمایل‌های مقدس برای سبک‌های هنری جدید، موضوعیتی نمی‌یابند. شمایل‌ها، تصاویری متبرک و مقدس‌اند و نه اشیای هنری (ویور، ۱۳۸۱: ۱۴۲).

نقاشان اولیه این شمایل‌ها، بیش از آنکه متوجه بُعد زیبایی‌شناسانه شمایل باشند، به وجوه عبادی و نیایشی توجه داشتند. از این‌رو کمال یک شمایل در این بود که بتواند موضوعات و مباحث مذهبی و الهیاتی را به بهترین نحو انتقال داده، معانی خاص را القا نماید. بنابراین این تصاویر و بسیاری از تصاویری که بعدها مشمول عنوان شمایل شدند، هیچ‌کدام حاصل گرایش به جنبه تزئینی و هنری شمایل‌ها نیستند؛ بلکه محصولاتی الهیاتی و منحصر به فرد در دنیای مسیحیت هستند (Prokurat, 1996: 163).

در هر اثر هنری، فرد قادر است تا سه سطح از معنا را تشخیص دهد که در کنار هم سه سطح یا سه فاز از پژوهش شمایل‌نگارانه را تشکیل می‌دهند. سطح یا فاز نخست، این است که بتوانیم در یک اثر هنری، چیزها را از رابطه بینشان به صورت دقیق مورد ملاحظه قرار دهیم. «درون‌مایه» یا «موضوع» (چیزهایی که می‌بینیم، نسبتی که چیزها در کنار هم با یکدیگر دارند) نیز سطح دوم معنا را برمی‌سازد. سطح سوم در بردارنده معنا یا مضمون عمیق یک اثر هنری به مثابه نیت و مقصود هنرمند است. این سه سطح از پژوهش در معنا به ترتیب تعریف پیشاشمایل‌نگارانه، تعریف شمایل‌نگارانه و تفسیر شمایل‌نگارانه نامیده می‌شوند. علاوه بر این سه سطح از معنا، ما می‌توانیم سطح چهارمی از معنا را نیز تشخیص دهیم که آن را سطح تفسیر شمایل‌شناختی می‌نامیم. دستورکار این سطح، فراسوی پرسش از هنرمند و موضوع اثر هنری است. در این سطح پرسش این است که «چرا این اثر خلق شده است؟» (van straten, 1995: 19).

با توجه به این توضیح، دستورکار مقاله حاضر حول سطح چهارم، یعنی تفسیر شمایل‌شناختی اثر هنری می‌چرخد؛ زیرا هدف این مقاله، صرفاً یافتن قصد و نیت هابز به عنوان مؤلف لویاتان از گزینش این شمایل برای درج در دیباچه اثرش نیست، بلکه ارائه تفسیری است تا از روزه مسائل معاصر، شمایل مذکور را مورد فهم قرار دهیم. انتخاب هابز به اندازه‌ای دقیق، عامدانه و هوشمندانه است که حتی جزئیات این شمایل در نسخه‌ای که برای شاه وقت (چارلز دوم) ارسال می‌کند، دستکاری می‌شود و تفاوت ویژه‌ای با نسخه‌ای دارد که در دسترس عموم مردم قرار می‌گیرد. همین تفاوت، اوج

سیاست بصری^۱ هابز را نشان می‌دهد. البته این ذهنیت بصری، ریشه در سنت مدرسی داشت که به‌نوعی هابز نیز میراث‌خوار آن بود و با وجود همه تلاش‌هایش برای رهایی از بند مدرسی‌گری، در نهایت اندیشه سیاسی وی، مملو از ایستارهای الهیاتی است که در تصویر مندرج در مقدمه لویاتان نیز قابل رصد و پیگیری است.

هدف این مقاله، ارائه تفسیری امروزی از شمایل معروف و شناخته‌شده لویاتان است که «آبراهام باس»، شمایل‌نگار برجسته هم‌عصر هابز طراحی کرده بود. پرسش اصلی مقاله این است که هابز با گزینش این شمایل برای مقدمه کتابش، قصد القای چه اندیشه‌ای را داشت؟ و اساساً شمایل لویاتان با وجود درون‌مایه‌های قدرتمند الهیاتی، واجد چه عناصر و مبانی ایدئولوژیکی است که این شمایل را بدل به برجسته‌ترین فیگور اندیشه سیاسی مدرن کرده است؟ در واقع قصد این مقاله، بازخوانی شالوده‌شکنانه اثر هابز از چشم‌انداز شمایل مندرج در مقدمه کتاب لویاتان است.

مفروض این مقاله حول این مدعاست که هابز از روزنه این شمایل، مبنای زیست سیاست مدرن را بنیان نهاد؛ زیست سیاسی که بر مبنای دو عنصر امنیت و سلامتی دائماً در نوسان است و طی چهار سده بعد نیز رسوبات آن در سیاست کنونی به‌ویژه بعد از شیوع بیماری کووید ۱۹ به‌شدت قابل ادراک‌تر شد.

پیشینه پژوهش

طی سال‌های اخیر، برخی از متون در گستره زبان پارسی در حوزه شمایل‌نگاری و شمایل‌شناسی ترجمه و تألیف شده‌اند؛ ولی تقریباً همه آنها از چشم‌انداز هنر به این موضوع نگریسته‌اند و متأسفانه در حوزه شمایل‌شناسی سیاسی به جز اثر «کوئنتین اسکینر»، اثر دیگری به زبان فارسی وجود ندارد. اسکینر در اثرش، «هابز و آزادی جمهوری‌خواهانه»، ضمن تجزیه و تحلیل شمایل مندرج در مقدمه لویاتان، قرائتی کلاسیک از این تصویر ارائه می‌دهد. وی معتقد است که هابز در نیمه فوقانی این شمایل نشان می‌دهد که اگر دین و دولت (قدرت) در دستان یک حاکم واحد باشد، انشقاقی در جامعه ایجاد نخواهد شد و حاکم می‌تواند با تأسیس یک جمهوری نوین و سکولار،

مشکل تنازعات اجتماعی و جنگ مدنی را رفع نماید. اسکینر در ادامه تحلیل شمایل‌شناختی خود بیان می‌کند که در نیمه تحتانی شمایل یادشده، هابز خاطرنشان می‌کند که اگر کلیسا و دولت از هم متمایز و دو فضای متفاوت را تشکیل دهند، حاصل کار، جدال‌های کلامی و جنگ داخلی خواهد بود که در نهایت به یک آشوب همه‌جانبه یا به وضعیتی منجر می‌شود که هابز آن را جنگ همه علیه همه می‌نامد. تحلیل کلاسیک اسکینر، هابز را یکی از عمده پدران بنیان‌گذار جمهوری‌خواهی مدرن و سکولار معرفی می‌کند و خوانشی مینی‌مالیستی از شمایل لویاتان ارائه می‌دهد (ر.ک: اسکینر، ۱۳۹۸).

مقاله «استراتژی‌های بصری توماس هابز» نوشته هورست بردکمپ^۱ (۲۰۰۷) که در مجموعه مقالات برگزیده کمبریج درباره لویاتان منتشر شده، از دیگر آثاری است که از منظری شمایل‌شناختی به شمایل لویاتان پرداخته است. بردکمپ معتقد است که به تصویر کشیدن هر عصر تاریخی، یادآور سنت فراموش‌شده دانش بصری است؛ سنتی که هم‌اکنون برای مورخان، ابعاد ژرف، گسترده و زایایی یافته است که نه‌تنها جهان را بازتاب می‌دهد، بلکه حتی آن را می‌سازد. وی معتقد است تحلیلی که ناتوان از پرداختن به قدرت تصاویر در آثار هابز باشد، نمی‌تواند تجزیه و تحلیلی درخور ارزش از اندیشه سیاسی این متافیزیسین قرن هفدهمی ارائه دهد.

بردکمپ در شمایل برگزیده هابز برای لویاتان، انسانی ماشین‌گونه می‌بیند که از دو ساحت سر و اندام‌ها، یعنی بدن و ذهن تشکیل شده است. بدن لویاتان، متشکل از اجزایی نامحدود است که در حکم ابزارند؛ اما سر که نماد تعقل و تفکر است، واحد و منفرد به تصویر کشیده شده است. از نظر وی این مهم است که بدانیم تصویر معروف لویاتان که هابز از آن در کتابش استفاده کرده، در سنت شمایل‌نگاری «جوزپه آرچیمبولدو»، نقاش چیره‌دست ایتالیایی طراحی شده است؛ یعنی سنتی که به صورت تخصصی، طرح‌های رازورانه، دویپلو و مبهم را انعکاس می‌داد. در شمایل لویاتان، بدن حاکم از سرهای نامحدودی تشکیل شده که شمایی فلس‌گونه به حاکم بخشیده‌اند. یعنی حاکم، موجودی انسان- حیوان است و این به گونه‌ای طراحی شده که ترس و وحشت، بدل به مفهوم مرکزی این تصویر شده است. تحلیل بردکمپ در این مقاله،

بیش از هر چیزی بر عناصر بصری و هنری موجود در شمایل لویاتان معطوف شده و به همین دلیل از ساحت اندیشه سیاسی فاصله می‌گیرد.

جورجو آگامبن^۱ (۲۰۱۵) در کتاب «استاسیس: جنگ مدنی به‌مثابه پارادیمی سیاسی» با تمرکز بر تصویر لویاتان از منظر شمایل‌شناسی فلسفی تلاش می‌کند تا به تفسیری از اندیشه سیاسی مدرن دست یازد که در واقع امتداد اندیشه مندرج در مجلدات هوموساکر است. تفسیر وی بر مبنای دو پرسش اساسی می‌چرخد: حاکم روی چه چیزی ایستاده است؟ در میانه نگاه خیره سرهای رو به صورت حاکم چه چیزی رخ می‌دهد؟ آگامبن بر این نظر است که غیبت مردم در شهر و تجمع نامولد و عقیم آنها در بدن حاکم، دلالت بر مؤلفه برسازنده سیاست و اندیشه سیاسی در دوران مدرن دارد؛ مؤلفه‌ای که آگامبن آن را «ademia» به معنای غیبت مردم معرفی می‌کند. از نظر آگامبن، نکته قابل توجه این است که لویاتان به‌مثابه انسان مصنوعی یا همان خدای فانی^۲ هابز (Hobbes, 1997: 106)، در جایگاهی استعلایی و فراسوی جامعه مستقر شده است. این تأکید در واقع در امتداد ایده بنیادین آگامبن در مجموعه آثار معروف به هوموساکر است مبنی بر اینکه حاکم همواره هم فراسوی قانون قرار دارد و هم فراسوی اجتماع و به همین واسطه، اندیشه سیاسی در غرب بیانگر قسمی نیهیلیسم است که در شمایل لویاتان متجلی شده است.

کارلو گینزبورگ^۳ (۲۰۱۷) در کتاب «ترس، تکریم و ترور» نیز از منظری شمایل‌شناختی، اثر لویاتان را مطالعه نموده، تأکید می‌کند که شمایل مندرج در مقدمه کتاب هابز در واقع تجلی قدرت سکولار شده‌ای است که هابز در تلاش برای تبیین آن بود. از نظر وی، هابز با ادبیاتی الهیاتی در تلاش است تا قدرت دنیوی را تئوریزه نماید. اما مسئله اینجاست که این کار را صرفاً با سکولارسازی مفاهیم و برداشت‌های الهیاتی انجام می‌دهد. نمادهای شمشیر و عصای اسقفی بیانگر مؤلفه «ترس» از خدا، ترس از مرگ و ترس از عقوبت هستند. به عقیده وی، جهان مدرن به‌هیچ‌وجه قربانی با جهان افسون‌زدوده مدنظر ماکس وبر ندارد؛ زیرا ما در دنیای مدرن نیز شاهد سکولارسازی

1. agamben

2. mortal god

3. Ginzburg

همان افسون‌ها هستیم. آثاری که از منظر شمایل‌شناختی به لویاتان هابز می‌پردازند، در دو سر گروه راست و چپ قرار دارند و هر یک در تلاشند تا از منظر خود، این اثر تاریخ‌ساز را قرائت کنند؛ اما هر یک، نواقصی دارند که باعث می‌شود زوایایی از این شمایل، مغفول باقی بماند.

این مقاله درصدد است تا با پوشش نواقص مطالعاتی که تاکنون درباره این شمایل صورت گرفته، خوانشی جدید از آن ارائه دهد. از منظر این مقاله، شمایل منتخب هابز، معرف یک منظومه زیست سیاسی است که حول مؤلفه ایمنی‌بخشی^۱ و سلامتی می‌چرخد. به این معنا که هابز با معرفی آفات، مضرات و شرّهای موجود در اجتماع و تلاش برای ایجاد ایمنی در شهروندان به موجب مصون ماندن از این آفات، نوعی فاصله‌گذاری اجتماعی را پیشنهاد می‌دهد که در نهایت به حذف مردم از اجتماع و هضم آنها در بدن سیاسی حاکم منجر می‌شود. این نیهیلیسم مضمّر در لویاتان هابز است که بر اساس آن، شهروندان به نام مؤلفه شهروندی از سیاست حذف می‌شوند.

روش پژوهش

روش‌های هرمنوتیکی امروز به دو دسته متن‌گرا و زمینه‌گرا تقسیم شده‌اند. متن‌گرایان، متن را خودبسنده و فارغ از نفوذ مؤلف و زمینه اجتماعی و سیاسی می‌دانند و زمینه‌گرایان همواره نسبتی قدرتمند میان متن، مؤلف و شرایط اجتماعی-سیاسی دوره مؤلف برقرار می‌کنند. در این میان کوئنتین اسکینر از بنیان‌گذاران مکتب کمبریج در حوزه تاریخ اندیشه سیاسی تلاش کرد تا نوعی هم‌زیستی میان این دو روش برای رفع نواقص آنها ایجاد کند و به روش‌شناسی سومی دست یافت. روش‌شناسی هرمنوتیک اسکینر درصدد پاسخگویی به این پرسش اصلی است که در تلاش برای فهم یک متن، چه رویه‌های باید اتخاذ نمود. بنا به تصریح خود اسکینر، نسبت به این پرسش، دو پاسخ متعارف یا دو روش‌شناسی رایج ولی متضاد ارائه شده است که هر دو، مقبولیت کمابیش گسترده‌ای دارند؛ نخست، روش‌شناسی معطوف به قرائت زمینه‌ای است که چارچوب یا زمینه^۲ را تعیین‌کننده معنای هر متن می‌داند و از این‌رو فهم معنای متن را منوط به

1. immunity
2. context

فهم زمینه‌های فکری، دینی، سیاسی و اقتصادی می‌کند و مطابق آن در هر تلاش برای فهم معنا باید آن زمینه کلی یا چارچوب نهایی را بازسازی نمود. دیگری روش‌شناسی معطوف به قرائت متنی است که بر استقلال ذاتی متن، به عنوان تنها کلید ضروری برای فهم معنای آن تأکید دارد و هر تلاشی را برای بازسازی زمینه اجتماعی، بیهوده تلقی می‌کند (Tully, 1988: 29).

هر دو روش‌شناسی یادشده، از نقایص متعددی رنج می‌برند و ناتوان از ارائه روش کافی یا مناسب برای دستیابی به فهم درست اثر هستند. اسکینر، این دو روش‌شناسی را نقد و در خلال نقدش، روش‌شناسی خاص خود را تدوین می‌نماید. برای نیل به این منظور، وی پنج مرحله را در دستور کار قرار می‌دهد:

۱- قرار دادن متن در زمینه زبان‌شناختی یا ایدئولوژیک آن، یعنی مجموعه‌ای از متون نوشته‌شده یا رایج در آن زمان، درباره همان موضوعات یا موارد مشابه و مشترک در شماری از هنجارهای مرسوم (Tully, 1988: 8): زمانه حیات هابز به دلیل درگیری‌های مذهبی سی‌ساله و جدال پادشاهان برای کسب مشروعیت در اعمال قدرت، زمانه بروز و نمود نظریه‌های مختلف درباره روش حکمرانی و منشأ قدرت حاکمان بود. از فیلمر تا بُدن و گروسیوس، هر یک در سودای یافتن بهترین توجیه برای روش حکمرانی مدنظر خود بودند. هابز نیز با توجه به این وضعیت آنارشیک فکری و الهیاتی درصدد ارائه نظریه خویش برآمد. وی نیز در لویاتان با مرور اجمالی نظریه‌های مختلف و نقد آنها، نظریه خود را به پیش می‌برد.

۲- از نظر اسکینر در مرحله دوم باید بررسی کنیم که منظور مؤلف از نوشتن یک متن از جنس تخالف با وضع موجود بوده یا توافق. به این معنا که مؤلف با نگارش اثر خود، چه کاری انجام می‌دهد یا انجام می‌داده است: از این منظر هابز در لویاتان با رد سرچشمه‌هایی که برای اعمال قدرت حاکم ارائه شده بود، از حق الهی شاهی گرفته تا پدرسالاری، مبنای اعمال حاکمیتی را ارائه کرد که طی آن، قدرت نه از ذات سرمدی خداوند نشأت می‌گرفت و نه طبیعی بود و نه منشعب از قدرت پدرسالارانه.

۳- در گام سوم، پژوهشگر باید مسئله تحول ایدئولوژی‌ها را مورد مذاقه قرار دهد و در تلاش برای نیل به فهم درست نسبت این تحولات، به‌ناچار باید به متون حاشیه‌ای و خُرده ایدئولوژی‌ها رجوع نماید: با توجه به این نکته از روش‌شناختی اسکینری باید از

منظر شمایل مندرج در دیباچه لویاتان که موضوع بحث مقاله پیش رو است، خُرده‌ایدئولوژی‌های دوره هابز را شناسایی کنیم. در شمایل لویاتان از یکسو درگیری‌های الهیاتی را بر سر حق الهی شاهی می‌بینیم و از سوی دیگر، نظریه سکولاریستی حاکمیت. ولی هابز در حین همین شمایل، هر دو نظریه و به اصطلاح این دو خُرده ایدئولوژی رایج دوره خود را نقد می‌کند.

۴- در گام چهارم، پژوهشگر باید بداند که ارتباط ایدئولوژی سیاسی و کنش سیاسی که اشاعه ایدئولوژی‌های خاصی را به خوبی توضیح می‌دهد، چیست و این امر چه تأثیری در رفتار سیاسی دارد: از این روزنه، شمایل مندرج در دیباچه کتاب لویاتان هابز صرفاً یک تصویر نیست، بلکه چراغ راهی برای مبادرت به یک کنش سیاسی خاص است؛ کنشی که بر اساس آن، قدرت دنیوی و الهیاتی باید در دست یک قدرت واحد قرار داشته باشد و خود این قدرت واحد، وام‌دار قدرتی دیگر نیست. در عین حال این قدرت باید کارکردهایی داشته باشد و در تلاش برای نیل به امنیت هم قلمرو را صیانت نماید و هم بهداشت و سلامت بدن شهروندان را حفظ نماید.

۵- در فاز پنجم و نهایی پژوهش باید به این پرسش پاسخ دهیم که کدام اندیشه‌ها و کنش‌های سیاسی در ترویج و هنجار مرسوم ساختن تحول ایدئولوژیک، نقش دارند؟ غرض اسکینر از طرح این مرحله، روشن ساختن نحوه تبدیل ایدئولوژی یک ایدئولوگ مثل هابز به کنش است. اندیشه هابز با وجود همه دشنام‌هایی که متوجه آن بود، همواره در اندیشه اندیشمندان سیاسی بعد او رسوب نمود، تا جایی که دیگر در لاک، روسو، مونتسکیو، کانت و حتی هگل، شاهد برداشت‌های پیشامدرن از قدرت نیستیم و در واقع پرسش از سرمنشأ قدرت، بعد از هابز دیگر دغدغه اندیشمندان نبود؛ زیرا بعد از لویاتان و بحث قرارداد اجتماعی گفتمان غالب اندیشه سیاسی، سرمنشأ قدرت را دنیوی می‌دانستند و به جای طرح این پرسش به دنبال چیستی کارکردهای دولت بودند.

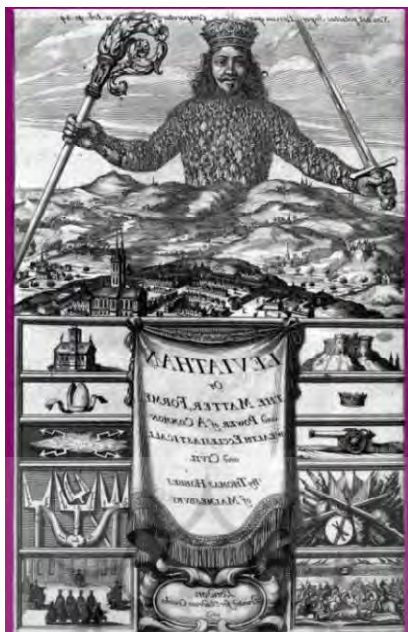
در این مقاله تلاش شده تا از منظر روش‌شناسی تفسیری اسکینر و از منظر شمایل معروف مندرج در دیباچه لویاتان هابز، سراسر منظومه فکری هابز در این اثر برجسته که در حکم متافیزیک مدرنیته سیاسی به شمار می‌آید، بررسی شود.

نتایج و یافته‌ها

کارل اشمیت در کتاب تأثیرگذار خود با عنوان «لویاتان در نظریه دولت توماس هابز: معنا و شکست یک نماد سیاسی» بیان می‌کند که هیچ تصویر یا تعبیری از نظریه دولت، به برانگیزاندگی تصویر لویاتان از دولت ارائه نشده است. این تصویر، بیشتر به نمادی اسطوره‌ای شباهت یافته است که مملو از معانی مرموز و پنهانی است. لویاتان در تاریخ طولانی و نظریه‌های سیاسی، تاریخی بسیار غنی از حیث تصاویر و نمادهای رنگارنگ، بت‌ها و تندیس‌ها، الگوها و تصورات ذهنی و تمثال‌ها و تمثیل‌ها، قوی‌ترین و نیرومندترین تصویر است (اشمیت، ۱۳۹۵: ۴۹).

هابز، نام لویاتان را از فصول ۴۰ و ۴۱ کتاب ایوب مندرج در عهد عتیق اقتباس کرده است. در این فصول، لویاتان به عنوان قوی‌ترین و عظیم‌الجثه‌ترین هیولای دریایی تصویر می‌شود. در این آیات و در شرح لویاتان آمده است: «هر کسی بخواهد او را بگیرد، از دیدنش به لرزه می‌افتد و تلاشش نافرجام می‌ماند. هیچ‌کسی جرأت ندارد او را تحریک کند یا در مقابلش بایستد. در تمام دنیا، کسی نیست که با او درگیر شود و جان سالم به در ببرد... پشت او از فلس‌هایی که محکم به هم چسبیده‌اند، پوشیده شده است، به طوری که هیچ‌چیزی قادر نیست آنها را از هم جدا کند... از دهانش، آتش زبانه می‌کشد... قدرت حیرت‌انگیزی در گردنش نهفته است... دلش مثل سنگ زیرین آسیاب، سخت است... روی زمین، هیچ موجودی مانند او بی‌باک نیست. او سلطان درندگان است و هیچ جانوری به پای او نمی‌رسد» (The Holy bible, 1996: 1189-1190).

اما در اولین مواجهه با شمایل مندرج در مقدمه کتاب لویاتان هابز، هیچ‌یک از این توصیفات به چشم نمی‌خورد و حتی برعکس ما با یک موجود انسانی مواجه‌ایم که سری شبیه به انسان دارد و از اندامه‌های انسانی تشکیل شده است. اما با بزرگ‌نمایی یا با اقتباس از ادبیات تخصصی عکاسی، با آگراندیسمان کردن این شمایل، آرام‌آرام زوایای دیگر قادر به کشف می‌شوند که معنای رازورانه و آن لوگوسِ نهان در این شمایل را متجلی می‌نمایند.



شکل ۱- شمایل مندرج در دیباچه نسخه عمومی کتاب لویاتان، ۱۶۵۱

در رأس این فیگور (شکل ۱) و خارج از بافت اصلی شهر، حاکم قرار دارد. سرِ حاکم، سرِ یک فرد واحد است، اما اندام‌های فوقانی یعنی دست‌ها، شکم و سینه از هزاران سر تشکیل شده که صورت و زاویه نگاه همه آنها معطوف به سر حاکم است؛ به نحوی که وقتی مخاطب به شمایل می‌نگرد، نمای پشت سر این افراد را می‌بیند (شکل ۲).

هدف هابز از اعمال این سیاست بصری، هضم و جذب همه شهروندان در بدنه سیاسی حاکم است، به گونه‌ای که گویی تنها یک سر که نماد و جایگاه اندیشه و تصمیم‌گیری است، وجود دارد و سایر افراد صرفاً اندامه‌های این پیکر را تشکیل می‌دهند. این تمثیل تا به اینجا صرفاً بازتولیدکننده سیاست ارسطویی در رابطه با نسبت میان ارباب و برده است. ارسطو در کتاب سیاست، برده را با تولید^۱ و ارباب را با پراکسیس^۲ مرتبط می‌نماید. تولید، کنشی مادی و فارغ از آگاهی است؛ مانند کار یک کارگر در خط تولید یک کارخانه. کارگر صرفاً یک کار تکراری را به صورت مکانیکی و از

1. production
2. praxis

روی عادت و الگوی استاندارد انجام می‌دهد؛ ولی ارباب به علت بهره‌مندی از هوش و ذکاوت، در حکم فکر و عقل برای این ابزار است. برده در نظر ارسطو، ابزاری دوپاست یا ابزاری زنده و قابل قیاس با دست و پای اربابش.

در شمایل لویاتان، سر نماد تصمیم، تفکر و تعقل است و به حاکم تعلق دارد و اندام‌های دیگر که در حکم ابزاری برای اعمال تصمیم حاکم‌اند، متعلق به شهروندان است. هابز، تأکید وافر بر استفاده از مفهوم شهروند دارد؛ زیرا شهروندی، نوعی تعهد حقوقی فرد نسبت به حاکم و یک دولت را در بر دارد و در ازای آن نیز حاکم متعهد به حفظ جان و تأمین امنیت سلامت شهروند می‌شود. دلیل نفرت هابز از مفاهیم بدیلی مانند انبوه خلق که رقیب فکری او یعنی اسپینوزا به کار می‌برد، ریشه در همین مسئله دارد؛ زیرا انبوه خلق، فارغ از تعهد نسبت به حاکم است و از این‌رو می‌تواند در برابر او دست به اقدام بزند. سیاست بصری هابز زمانی عیان‌تر می‌گردد که متوجه می‌شویم وی، نسخه‌ای از لویاتان را برای حاکم وقت یعنی چارلز دوم آماده و ارسال می‌کند. اما در این نسخه که مختص حاکم تدارک دیده شده بود، تفاوتی عمده با نسخه عمومی به چشم می‌خورد و این تفاوت مبتنی است بر زاویه نگاه شهروندانی که بدنه لویاتان را تشکیل داده‌اند (شکل ۳) (Agamben, 2015: 29).



شکل ۲- تصویر بزرگ‌نمایی شده از نیم‌تنه فوقانی شمایل لویاتان در نسخه عمومی

در نسخه مختص چارلز دوم، شمایل لویاتان به صورتی کشیده شده که صورت شهروندان و زاویه نگاه آنها، روی به سوی مخاطب دارد و مخاطب آن تصویر، کسی نیست جز چارلز دوم. در واقع هابز قصد دارد چنین القا کند که مقصود از نوشتن این کتاب، ایجاد راهی برای حاکم وقت است تا با اعمال آن در پهنه جامعه، جامعه سیاسی را به مطلوب‌ترین شکل ممکن قبضه نماید. در واقع مخاطب اصلی لویاتان، کسی نیست جز چارلز دوم.



شکل ۳- شمایل تدارک دیده شده برای نسخه ارسالی به چارلز دوم

فیگور حاکم، اجزای دیگری نیز دارد. در دست راست حاکم، شمشیر که نماد قدرت کلان و زور است قرار دارد و در دست چپ، عصای اسقفی. در واقع حاکم مدنظر هابز، دو نهاد دین و دولت را در ید اختیار خود دارد و کلیسا از این منظر، نهادی مستقل از حاکمیت مدرن محسوب نمی‌شود. به بیان دیگر، آن گفتمان حوزه عمومی و حوزه خصوصی که بازمانده سنت اگوستینی و حاصل تفکیک شهر خدا از شهر زمینی بود، با شمایل لویاتان دچار تحول شد و جای خود را به منظومه زیست سیاسی بدیعی داد که حتی در آن مذهب و امور دینی نیز فضای مستقل نداشتند، بلکه مذهب نیز امری حاکمیتی در نظر گرفته شد. قسمت تحتانی شمایل، معنای مدنظر هابز را کامل می‌کند. در پایین صفحه و در قسمت‌های راست و چپ، دو ردیف پنج بخشی به موازات یکدیگر قرار دارند (شکل ۴).



شکل ۴- بزرگ‌نمایی قسمت تحتانی شمایل لویاتان

در ستون پنج‌گانه زیر شمشیر، تصاویر قلعه، توپ جنگی، تفنگ‌ها، نیزه‌ها، درفش‌ها و در نهایت صحنه یک نبرد را می‌بینیم. مطابق با همین ستون و زیر عصای اسقفی که در دست چپ لویاتان قرار دارد، تصاویر یک کلیسا، یک تاج اسقفی، آذرخش، نمادهایی از تمایزگذاری‌های مذهبی سفت و سخت، قیاس‌های منطقی و در نهایت تصویری از شورا را ملاحظه می‌کنیم (اشمیت، ۱۳۹۵: ۶۳). در این قسمت، معنای کلیسا و تاج اسقفی تاحدودی مشخص است، اما درباره تصویر صاعقه، دو تفسیر وجود دارد. برخی از شارحان هابز، این صاعقه را همان نماد آشنایی که در شمایل‌های پیشین نیز به کار برده شده بود می‌دانند؛ یعنی نماد خشم ژوپیتتر، خدای خدایان رومی که متناظر با زئوس، خدای خدایان یونانی بود. در واقع صاعقه نماد انتقام‌جویی خدای خدایان در فرهنگ‌های باستانی بوده است. اما هابز در لویاتان خود اذعان می‌دارد که صاعقه در اینجا نمادی از تکفیر و طرد کلیسایی است که در واقع سلاح توفنده پاپ علیه مخالفان کلیسا محسوب می‌گشت (اسکینر، ۱۳۹۸: ۲۰۹).

در زیر نماد صاعقه نیز تسلیحات تیز و برنده کلامی به صورت فنون اسکولاستیک استدلال‌های چندشاخه‌ای و چنگکی دیده می‌شود که در آنها یادآور شده قدرت کلیسا هم دینی است و هم دنیوی، هم می‌تواند مستقیماً حکومت نماید و هم به حکام، نمایندگی اعطا نماید. در قسمت زیر نمادهای تسلیحاتی کلامی کلیسایی، تصویری از شورای کلیسایی دیده می‌شود که دو ردیف از کشیشان کاتولیک در جلسه مباحثه‌ای

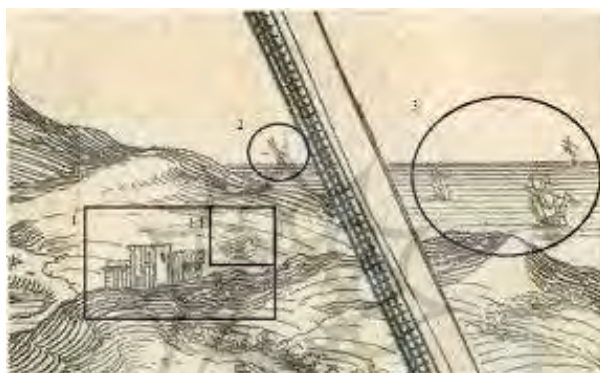
نظارت می‌کنند. یکی از مناظره‌کنندگان با مشت باز کرده، جدل می‌کند و طرف مقابل او، کتابی در دست دارد و با اشاره به کتاب، بحث می‌نماید. در قسمت راست و زیر شمشیر نیز پنج تصویر به موازات تصاویر قسم چپ وجود دارد که شامل قلعه، تاج پادشاهی، توپ جنگی آماده شلیک، نیزه و سپر و ادوات جنگی و در نهایت تصویر یک جنگ همه علیه همه را مشاهده می‌کنیم.

با توجه به تفسیر هابز در فصل بیست‌ونهم لویاتان آشکار می‌شود که این تصویر در واقع مصداقی بر آغاز آنارشی و هرج‌ومرج است که هابز به شدت از آن وحشت داشت. وی در این فصل، نابودی دولت‌ها را نه از طریق دشمنان خارجی، بلکه به واسطه بیماری‌ها و ناهنجاری‌های داخلی می‌داند که از قضا روحانیون و کلیسا، اصلی‌ترین کارگزاران آن هستند. هابز تا جایی این استدلال خود را پیش می‌برد که حکم می‌کند: «ملاک اعمال نیک و بد، همان قانون مدنی است و قاضی نیز همان قانون‌گذار است». وی با این حکم قصد دارد تا اینگونه القا کند که حاکمیت، تجزیه‌پذیر نیست و تنها یک قانون و قانون‌گذار باید وجود داشته باشد و آن نیرو همانا حاکم است.

در واقع بر اساس مراحل اول و دوم روش‌شناسی اسکینر، در این شمایل، هابز ابتدا اندیشه‌های غالب دوران خویش یعنی حکومت کلیسایی و حکومت مطلقه منهای کلیسا را عنوان و در مرحله دوم، هر دو را نقد می‌کند و موضع خود را مشخص می‌نماید؛ زیرا به عقیده هابز، یک حکومت تنها زمانی یارای حکمرانی خواهد داشت که از آفات درونی و جنگ مدنی بپرهیزد، اما جدایی دین و دولت، این امر را میسر نمی‌سازد. از این‌رو هر دو قدرت لاهوتی و ناسوتی باید در یک قدرت تجمع یابند. برای تفسیر شمایل لویاتان نباید صرفاً به مؤلفه‌های بصری واضح و مبرهن در تصویر اکتفا کرد؛ زیرا در این صورت شمایل یادشده، همان قرائت کلاسیک از حاکم را انعکاس می‌دهد.

از این‌رو باید تصویر را بزرگ‌نمایی کرده، به دنبال اجزای خردتری باشیم که واکاوی آنها، تفسیر شمایل را دگرگون می‌کند. نخست اینکه باید به یاد داشته باشیم که لویاتان، نام موجود غول‌آسای دریایی در تورات است. اما در مشاهده نخست، مخاطب قادر به تشخیص این نیست که حاکم کجا قرار دارد. اما با بزرگ‌نمایی این تصویر، گره‌هایی از شمایل باز می‌شود که تأثیر زیادی بر تفسیر این شمایل خواهد گذاشت. همان‌طور که

اشاره شد، سرهای افراد بی‌شماری که در تنه فوقانی حاکم قرار دارند، در حکم فلس‌هایی هستند که شمایل حاکم را قابل تطابق با شمایل هیولای مورد اشاره در عهد عتیق می‌گرداند. ولی زمانی که به قسمت پایین دست چپ حاکم (دستی که عصای اسقفی در آن قرار دارد) می‌نگریم، چند کشتی جنگی را مشاهده می‌کنیم که در حال شلیک به سمت مراکز نظامی و قلعه‌های واقع در ساحل هستند و همچنین از بالای قلعه نیز توپ جنگی به سمت کشتی‌ها شلیک می‌شود.



شکل ۵- تصویر بزرگ‌نمایی شده قسمت فوقانی دست چپ حاکم

اهمیت این قسمت شمایل لویاتان در این امر نهفته است که نشان می‌دهد در قسمت پشت تپه، یعنی جایی که حاکم از آن برخاسته، دریا وجود دارد. این امر دلالت بر دو نکته دارد: نخست اینکه ایستادن حاکم بر دریا، تطابق این شمایل با لویاتان تورات را نشان می‌دهد و درصدد القای تصویری غیر زمینی و استعلایی از حاکم است. نکته دوم، اهمیت و جایگاه نیروی دریای در دوره زندگی هابز را نشان می‌دهد. یعنی حاکم برای تسلط مطلق بر کامن ولث نه تنها باید خشکی (شهر) را از سایر نیروها (شهروندان) تهی نماید، بلکه باید همواره دریا را نیز تحت سلطه خود داشته باشد.

گذشته از این دو نکته، نخستین شوک به تصویر آرام و ساکن شهر تحت زعامت لویاتان در همین جا وارد می‌شود. در واقع جنگی نهان در پیش‌زمینه تصویر آرام لویاتان، دلالت بر همان جنگ مدنی هولناک هابز دارد. جنگی که سایر اجزای موجود در پیش‌زمینه، وجود آن را تأیید می‌کند. بزرگ‌نمایی این شمایل معروف، دو نکته دیگر را

بر مخاطب عیان می‌سازد که نشان می‌دهد وضع این کامن ولث به هیچ‌وجه عادی نیست؛ بلکه شرایطی اضطراری و با استمداد از ادبیات آگامبن، قسمی وضع استثنایی بر شهر حکومت می‌دهد؛ وضعیتی که کم‌شباهت به قرنطینه دوران اوایل شیوع اپیدمی کرونا در جهان ندارد. در مرکز تصویر، دو جزء وجود دارد که با عطف توجه به آنها، صحت این مدعا تأیید می‌گردد. در نمای اولیه، شهر کاملاً خالی از سکنه به نظر می‌رسد و همه شهروندان در بدنه حاکم استقرار یافته و در حکم فلس‌های این هیولای دریایی یا اجزای زره‌پوش حاکم هستند. اما شهر آنچنان هم خالی از سکنه نیست؛ زیرا در میانه قسمت فوقانی، تصویر سربازان و نیزه‌دارانی مشاهده می‌شود که از معدود ساکنان کامن ولث مورد نظر هابز هستند.



شکل ۶- تصویر بزرگ‌نمایی شده میانه قسمت فوقانی شمالی لویاتان

در این قسمت که جزئی از اجزای پنهان در پیش‌زمینه مبهم شمالی لویاتان را تشکیل می‌دهد، چندین نیزه‌دار که در حکم پلیس‌های برقرارکننده امنیت هستند، در میانه شهر مستقر شده‌اند. همان‌طور که در تصویر پیشین مشاهده کردیم، نیروهای متخاصم از طریق دریا در حال هجمه به شهر هستند و به همین سبب برای برقراری وضعیت جنگی در شهر، شاهد ایجاد وضعیتی پلیسی هستیم که طی آن، همه شهروندان (که مصداق صداهای متنوع و متکثر هستند) در بدنه حاکم مستقر هستند و شهر خالی از سکنه است. در واقع وضع به هیچ‌وجه آن وضعیت باثبات و آرامی که در مواجهه نخست حس می‌کنیم، نیست. امر اساسی این است که شمالی لویاتان هرگز یک جامعه را به تصویر نمی‌کشد، بلکه هدف، نشان دادن یک نبرد تمام‌عیار مدنی است

در شهری که در شمالی معروف لویاتان ترسیم شده، به نظر نظم مطلوبی حکفرماست؛ اما همان طور که اشمیت پیش از این آشکار کرده، بخش عمده ایده‌های موجود در این اثر همچون کوه یخ قطبی، پنهان هستند. با بزرگ‌نمایی این شمالی، اجزای دیگری به چشم می‌خورند که معنای مضمراثر را هویدا تر می‌سازند. در واقع هیچ نشاطی در شهر وجود ندارد و اساساً با وضعیت طرد شهر مواجه هستیم. تنها ساکنان شهر، نیزه‌دارها، سربازان و گشت‌های ویژه ایجاد نظم و متخصصان مخصوص درمان طاعون هستند.



شکل ۷- تصویر بزرگ‌نمایی شده از قسمت انتهایی قسمت فوقانی شمالی

هابز با طاعون و اپیدمی، غریبه نبود. انگلستان در اوان مدرنیته، هر ده سال تقریباً امواج اپیدمی را تجربه می‌کرد، که منجر به افزایش نرخ مرگ‌ومیر در شهرها می‌شد و گاه این میزان حتی به بیست درصد از ساکنان شهر نیز می‌رسد. حتی هابز در دوران تحصیل ناچار شد تا یک سال در مرخصی باقی بماند و دلیل این امر، شیوع طاعون در کشورش در بازه زمانی ۱۶۰۶ و ۱۶۰۷ بود. وی اولین ترجمه انگلیسی «تاریخ جنگ پلوپونزی» را در اواخر دهه ۱۶۲۰ منتشر کرد. در این اثر، توسیدید، مورخ شهیر یونانی قید می‌کند که با شروع سال دوم جنگ (۴۳۰ سال قبل از میلاد)، اپیدمی آتن را نابود کرد و جان هزاران شهروند از جمله پریکلس، حاکم آتن را گرفت. وی تأکید می‌کند که مردم نسبت به مرگ قریب‌الوقوع با انزجار کامل واکنش نشان دادند و شهر به هرج و مرج تبدیل شد.

معمولاً تصور می‌شود که هابز در درجه اول، درگیر تهدیدهای سیاسی علیه دولت، مانند جنگ و شورش بوده است. اما حضور پزشکان و متخصصان درمان طاعون در وسط

شمایل لویاتان نشان می‌دهد که وی قرائت وسیع‌تری از ایمنی عمومی را در نظر دارد. در واقع جنگ مدنی‌ای که هابز از آن هراس داشت، صرفاً شورشی با ماهیتی نظامی نبود؛ بلکه جنگی بیولوژیکی و روانی بود. گنجاندن متخصصان درمان طاعون نشان می‌دهد که هابز، محافظت در برابر بیماری‌های همه‌گیر را با استفاده از اقدامات پزشکی و نظارتی، یکی از وظایف اصلی حاکم می‌داند. از این‌رو ما در تصویر لویاتان با شهری متروکه مواجه نیستیم، بلکه با شهری مواجه‌ایم که در قرنطینه به سر می‌برد و شهروندان با رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی در بدن امن حاکم، اسکان داده شده‌اند و پلیس‌ها و متخصصان درمان اپیدمی در میانه شهر، مشغول ایمنی‌سازی شهر هستند. اولین قوانین سراسری مقابله با بیماری طاعون در انگلستان از سال ۱۵۷۹ (چند سال قبل از تولد هابز) پایه‌گذاری شد؛ زمانی که شورای محرمانه دستور داد که بیماران و خانواده‌های آنها را برای شش هفته در حبس خانگی قرار دهند.



شکل ۸- تصویری از یک متخصص طاعون در قرن هفدهم میلادی

فیگور متخصصان طاعون^۱ در واقع همان مؤلفه‌ای است که اندیشه سیاسی هابز را از یک اندیشه کلاسیک، بدل به اندیشه‌ای مدرن می‌کند؛ زیرا با پرداختن به این فیگور، هابز برای نخستین‌بار مباحث بدن، سلامتی و حیات را در رأس اندیشه سیاسی قرار داد و بدل به یک دغدغه نمود؛ دغدغه‌ای که امروز آن را ذیل عنوان زیست‌سیاست^۲

1. plague doctors
2. biopolitics

می‌شناسیم. فیگور متخصصان طاعون، یکی از عناصر تأمل‌برانگیز و کامل‌کننده منظومه زیست‌سیاسی هابز است. این متخصصان، هم‌زمان با ظهور نخستین اپیدمی‌ها در اروپا به وجود آمدند و به واسطه نقش بارزی که در درمان و سلامت جمعیت ایفا می‌کردند و با توجه به اینکه جمعیت از جمله مؤلفه‌های برجسته در دولت مدرن محسوب می‌شود، بدل به یکی از محوری‌ترین چهره‌ها درون دولت‌های مدرن شدند. این متخصصان، تحصیلاتی در دانش طب نداشتند، بلکه اغلب به صورت تجربی، روش‌های مبارزه با اپیدمی‌های مختلف به‌ویژه طاعون را آموخته بودند و به صورت سیار در مناطق پرجمعیت اروپا به طبابت می‌پرداختند. نکته قابل توجه اینکه این متخصصان، روپوشی سراسری به تن می‌کردند که در حکم گان پزشکی را داشت و از آنها در برابر آلودگی‌های محیطی محافظت می‌نمود و ماسکی منقاردار به صورت می‌زدند که شمایل آنها را شبیه کلاغ می‌کرد. منقار این ماسک‌ها مملو از گیاهان معطری بود که خاصیت دارویی داشتند و در واقع به عنوان فیلتر از آن استفاده می‌شد و همچنین در دست آنها، یک عصای حدوداً نیم متری بود که باعث می‌شد تا با استفاده از آن، میان خود و بیماران فاصله اجتماعی مطمئن ایجاد کنند (Mussap, 2019: 671).

متخصصان طاعون، پیش‌قراولان نهاد درمانگاه محسوب می‌شوند و ظهور آنها با عصر پیدایش دولت‌های مدرن در قرن شانزدهم عجین شده است. این متخصصان از دولت‌ها به واسطه خدمات درمانی‌ای که ارائه می‌دادند حقوق دریافت می‌کردند و در واقع حلقه واسط میان نهاد قدرت و نهاد جمعیت بودند. حضور این فیگور در مرکز شمایل لویاتان، دلالت بر برداشت خاص و مدرن هابز از سیاست داشت؛ سیاستی که دیگر به شهروندانش نه به عنوان مردم^۱، یعنی مجموعه‌ای بی‌قواره و نامعلوم از مردمان، بلکه به صورت جمعیت^۲، یعنی یک جامعه آماری قابل شمارش، قابل محاسبه و قابل کنترل می‌نگریست. همان‌طور که در شمایل معروف لویاتان نیز مشهود است، تنها موجوداتی که در وضعیت قرنطینه‌ای و اردوگاهی اجتماع در حال تردد هستند، نگهبانان حافظ نظم و متخصصان درمان‌کننده اپیدمی‌ها هستند (Agamben, 2015: 60).

از منظر مرحله سوم اسکینر در این نقطه می‌توان خُرده‌ایدئولوژی‌های زمانه هابز را

که تأثیر وافر بر این متن و شمایل معروف آن داشته‌اند، شناسایی کرد. خُرده‌ایدئولوژی‌های بهداشت و امنیت به‌مثابه دو رکن مدرنیته سیاسی هستند که اغلب قریب به اتفاق اندیشمندان بعد از هابز، از لاک تا روسو و مونتسکیو و هگل، نسبت به آن اعتنا داشته و اندیشه سیاسی خود را حول آن تدوین نموده‌اند. با سپیده‌دمان مدرنیته، دانش پزشکی و به تبع آن سلامت بدن، تبدیل به یک دغدغه گسترده و حتی یک خُرده ایدئولوژی شد که بر اساس آن، دولت‌هایی موفق می‌نمودند که بیشترین طول عمر را برای شهروندانشان به ارمغان بیاورند و در عین حال هم از بدن شهروندان و هم از بدن سرزمین و مرزها، مراقبت دائمی به عمل آورند. از این‌رو در هابز، ما شاهد تحول در ایدئولوژی‌های سیاسی هستیم.

از روزنه مرحله چهارم روش‌شناسی اسکینر، هابز توانست با خلق ایستارهای سیاسی جدید و پیوند زدن مقوله‌هایی مانند پزشکی، طول عمر و بهزیستی در قلمرو مفاهیم جامعه خود و حتی قلمرو مفاهیم مدرنیته سیاسی، اندیشه سیاسی زمانه خویش و حتی دوران پس از آن را نیز به تصرف خود درآورده، سازنده عصر جدیدی از تأملات سیاسی شود.

بحث و تفسیر یافته‌ها

موضع الهیاتی هابز در اثر برجسته خود یعنی لویاتان، هرگز قابل چشم‌پوشی نیست. این کتاب که در واقع مانیفست اندیشه سیاسی مدرن یا به بیان دیگر، بیانیه «مدرنیته سیاسی» قلمداد می‌شود، هم به لحاظ عنوان و هم به لحاظ شمایل آغازین آن و هم به لحاظ محتوا، مملو از ایستارها و مؤلفه‌های الهیاتی است. کارل اشمیت در این زمینه می‌گوید: «بررسی متنی معنای لویاتان در کتاب هابز آشکار می‌سازد که لویاتان، استنادی سودمند و مؤثر به متن مقدس است که به مدد انگاره یک حیوان، به ترسیم برترین قدرت دنیوی مبادرت می‌ورزد که به واسطه فائقه بودنش، ضبط و مهار همه نیروهای ضعیف‌تر را برعهده دارد» (اشمیت، ۱۳۹۵: ۷۱).

یاکوب تاوبس نیز با اتخاذ رویکردی مشابه به اشمیت در مقاله برجسته خود با عنوان «لویاتان به‌مثابه خدای میرا: درباره معاصریت هابز» معتقد است که هابز بیش از آنکه به قلمرو فلسفه سیاسی تعلق داشته باشد، متعلق به قلمرو الهیات مسیحی است. به بیان

وی، وضع طبیعی بیش از هر چیز، برابرنهاد وضع فیضان الهی است (Taubes, 2017: 62). وی در این مقاله تأکید می‌کند که هابز در لویاتان، بیش از چهل بار این گزاره عجیب «عیسی همان مسیح موعود» است را تکرار می‌کند. به بیان تاوبس، وقتی هابز ظهور دولت را به عنوان تغییر شکل انسان از وضع طبیعی قبیح و عاری از فیضان الهی به وضع مدنی معطوف به فیضان الهی تعبیر می‌کند، در واقع از تلازم قیصر با روح مسیح صحبت به میان می‌آورد. لویاتان همان مسیح است، همان انسان بزرگ (Taubes, 2017: 63).

ای پی مارتینیک به عنوان یکی از پرکارترین شارحان معاصر توماس هابز، وی را یکی از مسیحیان راست‌گیش و تقریباً ارتدکس می‌داند و بر این اعتقاد است که فهم اندیشه هابز در لویاتان به جز مراجعه به کتاب مقدس ممکن نیست. به بیان مارتینیک، هابز روش علمی مدرن و الهیات کالوینیستی را به منظور حمله به کلیسای رم و پرسبیتترین‌ها با یکدیگر تلفیق کرد (Martinich, 2009: 33). آگامبن نیز به عنوان یکی از مفسران هابز که سراسر منظومه فکری خود را در گفت‌وگوی انتقادی با اندیشه سیاسی هابز بنا کرده، معتقد است که اندیشه هابز واجد درون‌مایه قدرتمند الهیات مسیحی است و حتی ابعاد مسیحیایی دارد (Agamben, 2015: 51).

در الهیاتی بودن اندیشه سیاسی هابز، هیچ شکی نیست. اما خطای اغلب شارحان لویاتان در این نکته است که الهیاتی بودن اندیشه سیاسی هابز را به الهیات مسیحی ارجاع می‌دهند؛ در صورتی که هابز در لویاتان به هیچ‌وجه از موضع الهیات مسیحی بحث نمی‌کند، بلکه سنت الهیاتی دیگری را می‌توان در لویاتان مشاهده کرد که در همان دیباچه، یعنی در شمایل معروف، قابل رصد و مشاهده است. الهیات مسیحی مبتنی بر مؤلفه‌هایی است که نمی‌توان اجزای آن را در لویاتان مشاهده کرد؛ مؤلفه‌های همچون اشرف مخلوقات بودن انسان، آفریده خداوند بودن طبیعت و عادلانه بودن طبیعت. این مؤلفه‌ها در لویاتان قابل رصد نیست، زیرا در این اثر، هابز انسان را موجودی شریر توصیف می‌کند و وضع طبیعی‌ای را که در واقع همان وضعیت اصلی و وضعیت هبوط انسان است، اوضاعی ناعادلانه و مبتنی بر جنگ و ستیز ترسیم می‌کند. هابز، وضعیت حاکم بر جهان را وضعیت هرج‌ومرج و آنارشی می‌داند؛ وضعیتی که طی آن، انسان نه‌تنها اشرف مخلوقات نیست، بلکه بدل به یک سبع (گرگ) می‌شود و همسانان خود را

می‌درد. در وضع طبیعی هابزی، ردپایی از صانع عاقل وجود ندارد، زیرا اگر می‌داشت، دیگر نیازی به وضع قرارداد و ایجاد وضع مدنی توسط یک خدای فانی نبود.

الهیات مندرج در لویاتان، برگرفته از الهیات مسیحی نیست، ولی واجد درون‌مایه قدرتمندی از الهیات گنوسی است. الهیات گنوسی، جریانی بود که دوشادوش الهیات مسیحی طی تاریخ غرب رشد و نمو یافت و حتی در ادواری از تاریخ، شاهد تلفیق این دو الهیات در یکدیگر بودیم و امروز انشعابی در مسیحیت به نام «مسیحیت گنوسی» نیز به چشم می‌خورد که مبتنی بر اصول ذیل است: ۱- اعتقاد به خدای متعال نامتناهی که هیچ‌گونه ارتباطی با جهان مخلوق و دون‌پایه ندارد. ۲- اعتقاد به وجود خدایی دیگر که فرودست، جبار و خالق جهان دون‌پایه و مدبر آن است. ۳- اعتقاد به ثنوتی بنیادین که تمام قلمرو هستی، وجود انسان و حتی قلمرو الوهیت را در برمی‌گیرد، به طوری که خدای متعال و جهان، همچنین روح و ماده، روح و جسم، نور و ظلمت، خیر و شر و حیات و مرگ را جاودانه در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. ۴- توضیح ماهیت و خاستگاه شر، ظلمت، ماده، مرگ و تعامل آن با الوهیت انسان ۵- هیوط انسان و اخراج او از قلمرو الوهیت و بازگشت دوباره به آن (هادی‌نا، ۱۳۸۸: ۱۳۱).

در الهیات گنوسی، خدای قادر مطلق، ارتباطی با جهان ناسوتی ندارد، ولی این جهان واجد حاکم کوچک و فانی است که آن را «دمیئورگوس» می‌نامند، که چیزی شبیه همان لویاتان است، همان خدای فانی مدنظر هابز. در این الهیات، جهان و انسان، موجوداتی فاسد و شریر توصیف شده‌اند (Jean, 1963: 559). برای گنوستیک‌ها، جهان یک هاویه است؛ یک بی‌نظمی متداوم که به واسطه خدای کوچک و فانی باید آن را از حرکت بازداشت، تا زمانی که مسیح موعود بازگشته، این وضعیت آنارشیک را با بازگشت مسیحایی خود پایان بخشد. در حقیقت «آرمان گنوسی‌ها، رهایی انسان از بند جهان و جسم و بازگشت به قلمرو الوهی است که با معرفت به خود، معرفت به خدای متعال و معرفت به منشأ روحانی روح حاصل می‌شود» (هادی‌نا، ۱۳۸۸: ۱۴۰).

این معرفت به یک ناجی نیازمند است و «در همه کتب گنوسی، ظهور یک نفر رهاننده، وعده داده شده است. گنوسیسم در طول تاریخ مسیحیت به عنوان یک انشعاب فرعی و زیرزمینی جریان داشت، تا اینکه در اثر تحولات تاریخی - الهیاتی که یکی از مهم‌ترین آنها،

شکست مسیحیان در جریان جنگ‌های صلیبی بود، دوباره رشد کرد. کلیسای کاتولیک پس از شکست در جنگ‌های صلیبی از سر عصبانیت تصمیم گرفت تا هر آنچه رنگ و بویی از مسلمانان داشت، از جهان مسیحی طرد و نفی کند و یکی از بزرگ‌ترین میراث‌های مسلمانان برای جهان مسیحی، همانا آشنایی با ارسطو از طریق ابن رشد بود. طرد ارسطوگرایی موجب به حاشیه رفتن رویکردهای عقل‌باورانه‌ای شد که رفتارهای خداوند را قابل فهم و شناخت می‌دانست. رویکردی که خداوند را وجودی منطقی می‌دانست که انسان با کمک عقل، یارای تفسیر تصمیم‌هایش را دارد، جای خود را به رویکردی داد که برداشتی سراسر غیر عقلانی و اراده‌باورانه از اقدامات خداوند داشت. گنوسیسم از طریق روش‌شناسی نومینالیسم در پایان قرون وسطی دوباره ظاهر شد و نومینالیسم بود که فلسفهٔ مدرسی را نابود کرد و به دیدگاه ناظر بر خدای خودسر و نه خدای عقلانی، مجال ظهور داد (گیلپی، ۱۳۹۸: ۵۷). خدای نومینالیسم، مثل برداشت گنوسیستی به نحو ترسناکی، قَدَر قدرت و ورای فهم انسان بود (همان: ۶۲).

با نگاه به شمایل مندرج در دیباچه لویاتان، بسیاری از عناصر الهیات گنوسی و روش‌شناسی نومینالیستی در این تصویر قابل مشاهده است. هابز و شمایل‌نگار وی، آبراهام باس به طرز هوشمندانه‌ای از پیکر یک انسان برای نشان دادن لویاتان بهره بردند، تا فانی و کوچک بودن او را القا نمایند. در واقع لویاتان، خدای قادر مطلق الهیات مسیحی نیست، بلکه آن خدای کوچک و فانی مدنظر الهیات گنوسی است که قادر است به واسطه بهره‌مندی از نیروی خود در مقابل شرهای کوچک و در برابر هرج‌ومرج ناشی از وضع طبیعی، ایستادگی کند. در واقع لویاتان برخلاف نظر کارل اشمیت و یاکوب تاوبس، مسیح یا منجی نیست، بلکه یک «بازدارنده» است. از چشم‌انداز الهیات گنوسی، لویاتان، همان کاته‌خون^۱ است؛ موجودی که در میانه وضعیت آنارشیک و وضعیت مسیحایی ایستاده و در برابر طغیان نیروهای شریر (یا همان اراده آزاد انسان‌ها که میل به ددمنشی دارد)، سد ایجاد کرده است.

نتیجه‌گیری

لویاتان، قدرتی بازدارنده^۲ است؛ قدرتی که اجتماع را از هلوایه بی‌نظمی، موقتاً نجات

1. katechon

2. Withholding Power

داده، آن را در مسیر رستگاری الهی قرار می‌دهد. اما این قدرت بازدارنده از بطن الهیات مسیحی قابل استخراج نیست، بلکه آن را تنها با رجوع به هستی‌شناسی هابزی که منشعب از هستی‌شناسی مسیحیت گنوسی و روش‌شناسی نومیالیستی است می‌توان درک کرد. از این منظر، هابز در لویاتان، الهیات گنوسی را به کار گرفت تا جلوه‌ای دیگر از دولت را نشان دهد؛ دولت به‌مثابه یک «نهاد». پیش از این، همه نظریه‌های دولت از ارسطو تا ژان بدن، همگی قسمی از ذات را به دولت تحمیل می‌کردند که وجود آن را ضروری می‌ساخت و در عین حال صورتی استعلایی به دولت می‌بخشید.

نظریه‌های مختلف دولت از نظریه طبیعی بودن دولت تا نظریه‌های مانند پدرسالاری، مادرسالاری، زور و خویشاوندی، همگی مدعی فطری بودن دولت هستند. اما هابز در چرخشی مدرنیستی که ملهم از مبانی الهیات گنوسی بود، دولت یا همان قدرت تجمع‌یافته را نه امری طبیعی می‌دانست و نه امری در ادامه قدرت خداوند، آنگونه که آبای کلیسا معتقد به آن بودند. بلکه هابز، دولت را به کاتهِ خون، به یک بازدارنده، به یک نهاد فاقد ذات و یک مصنوع بشری تنزل داد؛ نهادی که کارویژه آن، ممانعت از بروز شر فراگیر و جنگ نهایی بود. این شر، یا شر انسان‌ها علیه یکدیگر بود و یا شر طبیعت علیه انسان‌ها که در قالب ویروس‌ها و میکروب‌ها، قصد پایان دادن به اجتماع انسانی را دارد. از این‌رو دولت مدرن به عنوان یک نهاد بازدارنده با اتکا به دو نیروی پلیس و متخصصان بهداشت و سلامت باید فضا را برای به تعویق افتادن وضعیت آنارشیک آخرالزمان فراهم کنند.

این مقاله با پرداختن به لویاتان از منظر شمایل‌مندرج در دیباچه کتاب یادشده تلاش نمود تا تفسیری امروزی از این شمایل معروف که در واقع معرف مدرنیته سیاسی است ارائه دهد. اما پژوهشگران حوزه اندیشه سیاسی می‌توانند چنین مطالعه شمایل‌شناختی را با رجوع به آثار دیگر هابز مانند شهروند و اصول قانون که هر یک از آنها نیز با شمایل رازورانه مستقل و متفاوتی آغاز می‌شود، ارائه دهند.

منابع

- اشمیت، کارل (۱۳۹۵) لویاتان در نظریه دولت توماس هابز، ترجمه شروین مقیمی زنجانی، تهران، روزگار نو.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۸) هابز و آزادی جمهوری خواهانه، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، دنیای اقتصاد.
- گیلسپی، مایکل آلن (۱۳۹۸) ریشه‌های الهیاتی مدرنیته، ترجمه زانبار ابراهیمی، تهران، پگاه روزگار نو.
- ویور، مری جو (۱۳۸۱) درآمدی بر مسیحیت، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
- هادی‌نا، محبوبه (۱۳۸۸) «مکاتب گنوسی: خاستگاه و اعتقادات»، تهران، پژوهشنامه ادیان، سال سوم، شماره ۵، صص ۱۱۷-۱۴۶.

- Agamben, Giorgio (2015) *Stasis: Civil War as a Political Paradigm*. Edinburgh University Press.
- Bredekamp, Horst (2007) *Thomas Hobbes's Visual Strategies*, in *The Cambridge Companion to Hobbes's Leviathan*, Edited by Patricia Springborg, Cambridge University Press.
- Ginzburg, carlo (2017) *Fear, Reverence, Terror*. Seagull Books.
- Hobbes, Thomas (1997) *Leviathan*. Edited by Richard Tuck. Cambridge.
- Jones, Hans (1963) *The Gnostic Religion: The Message of The Alien God and The Beginnings of Christianity*. Germany, Beacon Press.
- Kristiansson, Magnus and Tralau, Johan (2013) *Hobbes's hidden monster: A new interpretation of the frontispiece of Leviathan*. *European Journal of Political Theory*. 2014, Vol. 13(3), pp 299–320.
- Martinich, A. P. (2009) *The Two Gods of Leviathan: Thomas Hobbes on Religion and Politics*. Cambridge University Press.
- Mussap, Christian J. (2019) *The Plague Doctor of Venice*. *Internal Medicine Journal* 49.pp 671–676.
- Prokurat, Michael (1996) *Historical dictionary of the Orthodox church*. USA, Scarecrow Press.
- The Holy Bible (1996) *New King James Version*. Published by Thomas Nelson in Nashville
- Tully, James (1988) *An Approach to Political Philosophy (Ideas in Context)*. Cambridge University Press
- Taubes, Jacob (2017) *Leviathan as Mortal God: On the Contemporaneity of Thomas Hobbes*. *Telos* 181.pp 48–64.
- Van Straten, Roelof (1995) *An Introduction to Iconography*. Routledge.